

## درخت



به دست خود درختی می نشانم  
به پایش جوی آبی می کشانم

کمی تخم چمن بر روی خاکش  
برای یادگاری می فشانم

درختم کم کم آرد برگ و باری  
بسازد بر سر خود شاخساری

چمن روید در آنجا سبز و خرم  
شود زیر درختم سبزه زاری

به تابستان که گرما رو نماید  
درختم چتر خود را می گشاید

خنک میسازد آنجا را ز سایه  
دل هر رهگذر را می رباید

به پایش خسته ای بی حال و بی تاب  
میان روز گرمی می رود خواب

شود بیدار و گوید ای که اینجا  
درختی کاشتی، روح تو شاداب

**عباس یمینی شریف**